چرایی سؤال از اهلّه در روایت حلبی

پس سؤال دوم ما در روایت اول این است: «إنه سئل عن الأهلة»؛ وجه سؤال در اینجا چه بود؟ آیه که بود. همه هم شنیده بودند. الآن چرا دوباره از امام علیه‌السلام سؤال می‌کنند؟

شاگرد: به‌خاطر روایات عدد.

استاد: بله، این یک محمل خوبی است. یعنی روایات عدد، ذهن او را مشغول کرده بود، و لذا سؤال کرد. اگر این باشد بعدش سؤالی پیش می‌آید. «فقال: هي أهلة الشهور، فإذا رأيت الهلال فصم، وإذا رأيته فأفطر»؛ اگر امام علیه‌السلام اینگونه می‌فرمایند و مقصود او هم روایات عدد است، سائل از اهله، هلالی می‌فهمید که شامل عدد هم بشود؟

شاگرد: روایات عدد را شنیده بود و از طرف دیگر هم شنیده بود که با رؤیت هلال روزه بگیرید، امام علیه‌السلام هم می‌فرمایند هلال علامت اول ماه است. در ذهنش آن روایت جا گرفته بود و وقتی این را شنید دچار شبهه شد. امام علیه‌السلام می‌فرمایند ما باید ماه را روزه بگیریم که این هم هلال ماه است.

استاد: اینکه نفی عدد است.

شاگرد: ببینید روایات عدد در ذهن او جا گرفته بود. از این طرف هم به گوش او رؤیت هلال می‌خورد. می‌گوید با توجه به روایات عدد، دیگر هلال چیست؟ امام می‌فرمایند هلال علامت شهر است.

استاد: آیه قرآن که به‌گوش‌خوردنی نیست.

شاگرد: آیه قرآن نه. روایات عدد در ذهن او جا گرفته بود. از آن طرف هم به گوشش خورده بود که با دیدن هلال روزه بگیر. سؤال می‌کند با وجود روایات عدد، این دیگر چیست؟ امام می‌فرمایند ملاک، ماه است. این هلال هم هلال اول ماه است.

استاد: بله، احتمال دیگری که برای شنبه باشد، این است که او که از «اهله» سؤال کرد، به نحوی سؤال کرد که می‌توانند جامعیت داشته باشد که حتی قول عدد را هم بگیرد. «عن الاهلة» یعنی هلال را چطور معنا کنیم؟ اهله را طوری معنا کنیم که با روایات عدد بسازد ای ... . لذا حضرت فرمودند «اهلة الشهور» به‌معنای هلال‌های خارجی است. من هلال‌های به‌معنای نفس شهور؛ محرم و شعبان و ... . این هم یک محملی است که انشاءالله اگر زنده بودیم بیشتر توضیح می‌دهیم.

شاگرد: اگر روایات عدد پررنگ بود اصلاً سوم الشک متصور نیست.

استاد: بله، شاید نکته‌اش این است که وقتی روایات عدد بود، خود اهل البیت می‌دانستند به‌صورت همزمان همه شئونات عدد و مخالف عدد را به بدنه تزریق می‌کردند. لذا این جور نبود که

فقط عدد بود و پس چه کار داشتند؟! خود عوم الشک، سفارش به آن و... از ناحیه خودشان بوده است. اصلاً حکمت روایات عدد خیلی مهم بوده. حکمت اینکه این کار را کردهاند خودشان میدانند. بعضی از آنها هم ممکن است به دست بیاید. منظور اینکه این فرمایش شما نیست. چون شما تنها میگویید که آنها پررنگ است. و حال آنکه شارع با آن کارهایی که کرده، مقصودش این بوده که هر دو در میدان باشند. هر دو در میدان باشند، نه اینکه یکی بیاید و متشرعه از آن غافل باشند.

> 53:43

شاگرد۲: روایات عدد از عامه نبوده؟

استاد: آنها ظاهراً ندارند. تا جایی که من مراجعه کردن ندیدم.

شاگرد: احتمال تقیه در آنها نیست؟

استاد: احتمال تقیه در آنها بعید است. صاحب حدائق هم که احتمال تقیه دادهاند، بعد میگویند اگر بگویید عامه اینها را نمیگویند، میگوییم که تقیه بر انواعی است. یکی از آنها این است که «انا أُلقیت الخلاف...». منظور اینکه صاحب حدائق هم نفرمودند من میگویم. فرمودند «انا القی الخلاف».

شاگرد: وظیفه عملیه در عدد چیست؟

استاد: آنکه وجه خوبی است. اینکه هر کجا ما دستمان از رؤیت کوتاه شود، این یک بدلی برای آن است. یعنی سراغ جانشینی آن میرویم. احتمال دیگری هم هست که در تطبیقات عرض میکنم.

شاگرد: هنوز بحث دارد؟

استاد: مقدمات آن را پارسال عرض کردم. انشاءالله به آن میرسیم.

شاگرد۲: هلال شهر واحد هم میتواند نافی عدد باشد. به این معنا که حضرت توجه را روی همان هلال آورده است. یعنی در همان ماه واحد هم نبرده که بگوید نگاه کن ناقص است، یا تمام است یا ... . یعنی همین که این نکته طرح نشده و روی هلال رفته، ولو هلال شهر واحد، شاید بتوان گفت که کلامشان تناقض نباشد.

استاد: سائل اینچنین کاری کرده. اما جواب چطور؟ جواب میآید که «قل هی مواقیت للناس». مواقیت للناس را میتوانیم در ماه هم بیاوریم. بعد ایشان میفرمایند نفی روایت عدد میکند.

والحمد لله رب العالمین

بازبینی #1
ایجاد شده 18 مه 2026 13:07:31 توسط ... .
به روزرسانی شده 18 مه 2026 13:08:53 توسط ... .